

«زینب توانایی سرشکی» داستان نجات کوهنوردی در ارتفاعات «سفیدکوه» از مرگ راست و پیچیده توصیف می‌کند

اشهدمان را خواندیم

مرضیه موسوی | «همیشه آرزو داشتم برای نجات جان دیگران قدمی بردارم.» این مهم‌ترین دلیلی بود که «زینب توانایی سرشکی» را از پانزده سالگی به کلاس‌های آموزشی مختلف در هلال احمر کشاند. متولد ۶۶ است و اهل خرم‌آباد. دو سالی بعد از عضویتش در هلال احمر به خوزستان رفت و از سال ۸۷ تا ۹۰ در این استان در دوره‌های آموزشی آتش‌نشانی هم شرکت کرد. زندگی در منطقه کوهستانی لرستان او را به سمت کوهنوردی و صخره‌نوردی حرفه‌ای سوق داد و حالا چند سالی است که زینب توانایی به یکی از امدادگران کوهستان خرم‌آباد تبدیل شده است؛ کسی که ماموریت‌های سخت کوهستان در این استان اغلب خالی از حضور او نیست. از سیل سال ۹۸ گرفته تا زلزله کرمانشاه و دیگر حوادث مهم حضور دارد و اگر فراغتی برایش باقی بماند، با فعالان محیط‌زیست و حامی حیوانات استان خود همراه می‌شود. او می‌گوید: «یکی از ماموریت‌های سختی که در آن حضور داشتم، نجات جان یک کوهنورد در سفیدکوه بود. زمستان بود و احتمال یخ‌زدگی کوهنورد وجود داشت. وقتی فهمیدیم باید از کنار منطقه مین عبور کنیم، اشهدمان را خواندیم. نمی‌توانستیم آن فرد را در کوهستان رها کنیم. از طرفی اگر برمی‌گشتیم وقت زیادی را از دست می‌دادیم. قسمتی از فنس‌های دور منطقه مین را بریدیم و با ترس ولرز از آن عبور کردیم. در دوره‌های امداد و نجات یاد گرفته بودیم که اولویت باید نجات جان خودمان باشد، اما در آن شرایط نمی‌توانستیم آن فرد را به حال خود رها کنیم»

عبور از منطقه مین

به خرم‌آباد که برگشت کوله‌بار تجربه‌اش پروپیمان‌تر شده بود. دوره‌های تخصصی راپل، کوهستان، فرود و... را پشت سر گذاشته بود. از سال ۹۴ جدی‌تر از قبل در عملیات‌های امداد و نجات کوهستان شرکت می‌کرد. نجات جان ۱۶ نفر از مرگ حتمی در این عملیات‌ها، زینب توانایی را به ادامه این راه مصمم‌تر کرده بود. او می‌گوید: «یکی از سخت‌ترین ماموریت‌هایی که در آن شرکت کرده بودم، نجات یک کوهنورد گرفتار شده در ارتفاعات سفیدکوه بود. موقعیتی که این فرد در آن گرفتار شده بود، از یک طرف به کوهستان منتهی می‌شد و راه دسترسی به او پادگان باباعباس بود؛ منطقه ممنوعه‌ای که اجازه گذر از آن را نداشتیم و باید آن را دور می‌زدیم. درست کنار این پادگان، زمین حصارکشی و مین‌گذاری شده‌ای بود و گذر از آن، هم خطرناک و هم ممنوع. زمستان بود و احتمال یخ‌زدگی کوهنورد وجود داشت. وقتی فهمیدیم باید از کنار منطقه مین عبور کنیم، اشهدمان را خواندیم. نمی‌توانستیم آن فرد را در کوهستان

نگاه

امدادگران زن فرصت برابر می‌خواهند

کوچک که برگ‌هایش را بزهای گله خورده بودند، چیزی برای خوردن نداشتند. با طناب‌کشی، خودمان را به صخره رساندیم و از آنجایی یکی بزهای گله را به کمک طناب از آن صخره نجات دادیم.»



زنان امدادگر شانس کمتری برای حضور دارند. فکر می‌کنم در این زمینه باید فرصت‌های برابری به افرادی که توانایی‌های یکسانی دارند، داده شود.» حضور در میان اعضای انجمن‌های دوستدار محیط‌زیست و انجمن‌های حمایت از حیوانات در این سال‌ها تجربه‌های خوبی برای او به یادگار گذاشته است. از کمک به پاک‌سازی مناطق کوهستانی گرفته تا نجات گله‌ای که در منطقه صخره‌ای گرفتار شده بود: «ماه رمضان بود. یکی از اعضای انجمنی که در زمینه حمایت از حیوانات فعالیت می‌کرد، با من تماس گرفت و گفت گله‌ای در منطقه کوهستان گرفتار شده و به کمک من نیاز داشتند. خسته‌وبی‌رمق بودم. با این حال دلم نیامد آن حیوانات را همانجا رها کنم. خودرویی به امانت گرفتیم و راه افتادیم. وقتی به آنجا رسیدیم، متوجه شدیم گله را اگر زنده و آنها به دنبال جای امن، به نقطه‌ای صعب‌العبور در میان صخره‌ها رفته بودند. صخره‌ای طاقچه‌مانند بود و راه پس‌و‌پیش نداشتند. ۲۰ روزی آنجا گرفتار شده بودند. به جز دو درختچه



سمت پایین برگشتیم تا صبح زود امداد هوایی برای نجاتش راهی کوهستان شود.» این تنها ماموریت سخت زینب توانایی نبود که در آن مجبور شده بود اشهد خود را بخواند و برای گذر از مسیرهای سخت، با زندگی خداحافظی کند. ماموریت‌هایی در سیل ۹۸ و حوادث دیگر هم بودند که دست‌به‌دامن مهارت‌های او شوند و از او برای نجات جان گرفتارشدگان کمک بگیرند.

کولبری کردیم

سیل نوروز ۹۸ در لرستان یکی از سخت‌ترین تجربه‌های امدادگران این استان بود. وقتی سیل به خرم‌آباد رسید، او در پایگاه مشغول راهنمایی مسافران نوروزی بود. خبر سیل را که شنید برای امداد رسانی اعلام آمادگی کرد. با این حال زنان امدادگر فرصت چندانی برای حضور در مناطق سیل‌زده پیدا نمی‌کردند: «ابتدا مشغول کمک برای توزیع اقلام ضروری شدم. یکی از انجمن‌هایی که با آنها همکاری داشتم، گفتند به مناطق سیل‌زده می‌روند تا کمک‌رسانی کنند. من هم با آنها راهی مناطق سیل‌زده شدم. کولبری، تجربه سختی در این سیل بود. اقلامی مثل برنج، روغن، پتو و مواد غذایی را بار نیسان کردیم و به سمت روستاهای کوهستانی راه افتادیم. از جایی که بعد دیگر جاده‌ای وجود نداشت و مسیر کوهستانی را باید با آن همه بار، با پای پیاده عبور می‌کردیم. ۲۰ نفر بودیم و هرکدام کوله بزرگ سنگینی به دوش گرفتیم. دو کیسه بزرگ هم در دست‌مان و راه افتادیم. بیش از ۱۰ ساعت در مسیری کوهستانی کولبری کردیم تا به روستای اصلی رسیدیم و اقلام را به دهیاری و کدخدای روستا تحویل دادیم. در حین برگشت بدن یکی از همراهان انرژی تخلیه کرد و بی‌هوش شد. هوای سردی بود. با دو تکه چوب و کاپشن دو نفر از اعضای تیم برانکارد تهیه کردیم و هم‌تیمی خودمان را روی برانکارد به محلی که ماشین در آن منتظرمان بود، رساندیم.»